

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت کردن می‌شود قطع بشود، یک عده‌ای بگوئیم تعجب کنند، صحبت نکنند، اما این زمزمه صحبت قطع نمی‌شود، هر چه هم قطع باشد، آدم گوش بدهد، فکر می‌کند صدای زمزمه اینها را می‌شنود، برای اینکه مهمترین وسیله ارتباط با دیگران از لحاظ انسان زبانشان است. صبح‌ها هم که می‌آیم اینجا اگر سؤالی دارید یا مطلبی دارید بگوئید، چون من چیزی یادم نیاید و مطلبی نخواهم بگویم، سؤالی دارید بگوئید. از شعرای مشهور و اشعار جالبی که دارند بخوانید، و برای هر موردی آدم شعر پیدا می‌کند، شعر چیز تازه‌ای نیست بجز همان حرف عادی، همه شعرها که حرف می‌زنند، حرف عادی می‌توانند بزنند، منتها شعر هنر زیبایی این کلمات است که کلمات را آدم پهلوی هم چنان بچسباند که یک معنای جدیدی بدهد، یا اینکه یک معنایی بدهد که همه می‌دانند ولی نمی‌توانند... از مهمترین اشعار، شعرا و اشعاری که گفته شده، یک چندتایی از آن سعدی است، حافظ، بعدش مولوی، جامی و امثال اینها، از هر کدام از اینها چندتایی شعر حفظ کنید، همین که تکرار بخوانید حفظ می‌شوید، تا بتوانید به این وسیله هم بر زبانتان مسلط بشوید و هم یک چیزی یاد بگیرید. هر چه بگویند شما ممکن است برایش شعری و یک ضرب‌المثلی داشته باشید. (اگر زیاد آب بخورم آبکی می‌شود حرفه‌ایم، مگر نه؟) آب که صحبتش شد مهمترین مسئله‌ای که در زندگی ما شرقی‌ها، وجود دارد مسئله آب است، الان در مملکت خودمان، در یکی از شهرها هروقت ساختمانی بکنیم [بسازیم] به عنوان زیبایی و جالب بودن آن سیما، از آب استفاده می‌کنند، یعنی جوی آب درست می‌کنند، ولی در هیچ‌یک از کشورهای اروپایی، دیده نشده و رسم نبوده که از اول تمدنشان که با آب مثلاً با... علتش هم این است که از گردش خورشید و به اصطلاح... سیارات به دور خودش و به دور خورشید تغییراتی از لحاظ گرما و سرما ایجاد می‌شود، ... کره زمین را دچار یک سرمای شدید می‌کند، که... اینهایی هم که قدیم پیش‌بینی می‌کردند که مثلاً فلان روز، ساعت... اینها همه از روی حرکت خورشید است و... در روی زمین هم همینجوری است، منتها زمین و آتش‌فشانی...، باید بگوئیم که کره زمین که امروز ما رویش نشستیم از تمام معایب و محاسنی که در سایر... وجود دارد... همان قدری که شما یک تکانی... معذالک چون تکانهای مختصری کره زمین دارد... کره زمین ما خیلی نا ثابت است، یعنی ثابت نیست که حتماً همینجور هستیم، ممکن است پس فردا یک اتفاقی خدایی نکرده بیفتد، بعضی‌ها را ثروتمند کند، و بعضی‌ها را فقیر کند. همه این اختیارات بدست دیگران است، مجموعه زندگی از این کره برای ما بشرها عبارت از این است که یکی از آنها...، چه می‌شود که ما می‌بینیم که سودمند می‌شود و چه می‌کند که... ارزشمند می‌شود، از هیچ‌یک

از این چیزهایی که ما می‌گوییم اسمش را خود ما در زندگی عادی‌مان گذاشتیم شانس، ما فقط شانس می‌آوریم که چنین می‌شود و چنان، درست است از نظر ما شانس است، ولی همین شانس هم یک قاعده‌ای دارد. (تا گفتیم زلزله، در چین هم زلزله آمد). بعد خود کره‌زمین یک تاریخچه مفصل و جالبی دارد، همان کره جهان را مورد توجه قرار بدهیم...

زمین از کره... از سلسله‌های دیگر سرچشمه گرفته است. تا حالا کتابهای متعددی جنبهٔ رمانی، یک تعداد صفحات جنبهٔ رمانی دارد، نه... بعضیها می‌گویند که خب چون امتحان کردیم، کره‌زمین از کجا آمده است، بررسی کردند گفتند کره‌زمین از کره‌ماه سرچشمه گرفته است، یعنی آن کره‌ماه که دور خودش می‌چرخد... نمی‌تواند جذب کند... در این مورد فرضیه‌های فراوانی شده، ولی هیچ‌یک از فرضیه‌ها ثابت نشده است. برای اینکه نمی‌شود ثابت کرد، ما وقتی که قبل از کره‌زمین را که می‌خواهیم بسنجیم، قبل از کره‌زمین چه بوده؟ ما چه می‌دانیم چه بوده، ما خودمان نبودیم، اول باید ما باشیم که بفهمیم چه هست، این است که تمام کتابها، حتی رمانها، براساس تخیل است. چندین کتاب من خودم خواندم، یکی راجع به اینکه تغییر فصل و تغییر... در کره‌زمین چه اثر دارد؟ غالباً به این نتیجه رسیدند که تغییر کره‌زمین یعنی تغییر اقلیم کره‌زمین، نه خود کره‌زمین، تغییر این موجب تغییر هوا می‌شود و بالنتیجه تمام چیزها منقلب می‌شود. یک کتابی یهودی‌ها نوشته‌اند برای اینکه این تغییرات چه هست؟ خیلی‌ها نوشته‌اند که تورات کلید شناخت کره‌زمین است. به این معنی که نوشته‌اند یک کیهان که آشکار می‌شود،...مختلفی از آسمانهای دیگر می‌آیند و در این کرات ساکت می‌شوند. اینها خیال است، خیلی تخیلی است، کسی چه می‌داند؟ ما که هرچه یادمان می‌آید در همین کره‌زمین بودیم،... پدر، مادر، فرزند، اجداد ما و همه هم... گندم را درو کنند و بعد بکوبند گندم را، به این طریق می‌بینید مجموعهٔ ما همه... این نشان می‌دهد که ما خودمان از خاک آفریده شده‌ایم، خب این را که در ادیان هم می‌گویند و بعد به همین راه افتادیم تا اطاعت خداوند...

صبح بهتر است جلسه بگذاریم مثل حالا یا بحث را تبدیل به عصرها کنیم؟ برای اینکه صبح غالب منزل‌ها، خب بچه دارند یا بزرگتر یا... که هر کدام می‌روند دنبال یک کارشان، یک خورده فقط سر و صدایشان می‌ماند، خودشان می‌روند، ولی عصرها نه، عصرها دیگر این رفتاری را نداریم، گو اینکه به خاطر شما خواب و بیداری امروز و فردا فرقی نمی‌کند، شما هیچ کدامش را گوش نمی‌دهید، چه امروز باشد چه فردا، برای گوش ندادن، همه خوب است، به هرجهت بگذریم.

در کره زمین ما الان زندگی می‌کنیم در آن، حیوانات زیادی زندگی می‌کنند. من جمله از آن حیوانات خود بشر است، در زندگی که می‌کنند و اینقدر وابستگی اینها به کره زمین... زیاد است که اصلاً فراموش کردند که آیا در اینجا...

ما گفتیم بشر که آفریده شده از روی عدل یا روی لطف آفریده شده اصلاً آن تمام موارد جداگانه‌ای که تقدیر... در اول می‌گفتند که کره زمین از حیوانات مختلفی که پر است، هر کدام از اینها مجزاً تشکیل شده، یعنی مثلاً گربه... خود اینکه در کره زمین که ما روی آن هستیم حیوانی، جاننداری آفریده شده، خود همین مسئله و مشکلی است، می‌پرسند که این جاندار از کجا آفریده شده؟ این جاندار از یک جاندار دیگری آفریده شده که آن جاندار خودش از یک جاندار دیگری، به همین طریق هر رشته انتخابی... بشر اولیه اولین کاری که یاد گرفته و کاری که می‌کرده و از لحاظ کار یا مزد می‌گرفته یا بیکار بوده... در میان حیوانات فقط بشر است که می‌تواند یک چیزی یاد بگیرد، این بشر را هم، این خاصیتش را هم خداوند به او بخشیده است، مثل اینکه خداوند در نظر داشته که از مخلوقات خودش یک چندتایی را بیاورد زیر دست... ارباب خودش زندگی کنند. این است که به اینها این توجه را داشته است. البته حیوانات دیگر هم دیده می‌شوند، ولی آنها تربیت می‌شوند بعضی‌ها و با هزار زحمت چیزی یاد می‌گیرند، اما بشر نه، استعدادش این است که یاد بگیرد و بگردد چیزهایی یاد بگیرد، تربیت بشوند که بتوانند کم‌کم با بزرگترهای خودشان یعنی فرشتگان و اینها، بزرگتر منظور نه اینکه بزرگتر از قد و اینها نه. آقای مرحوم نعمت‌اللّهی (عبدالصالح به نظرم بود) در فوت حضرت صالح‌علیشاه شعری گفته بود، این یک شعرش خیلی جالب است برای من که می‌گوید نگاه کرد، دید همه‌جا خودش است، خدا دید. دید چیزی غیر از خودش نیست و نگاه کرد دید که تنهای تنها است، هیچ کس رفیقش نیست. این شعر را گفته:

به همصحبتی کرد او را قبول

به تنهایی خود خدا شد ملول

ملول و قبول، یعنی از اینکه تنهاست خیلی ملول شد و اینرا انتخاب کرد خداوند برای همصحبتی خودش. ظاهراً اگر این حرف را بگوییم به کسانی که کاملاً معتقد به ظاهر عبارت هستند، می‌گویند این که بوده که همچنین شعر مزخرفی را گفته؟ آخر خدا که ملول نمی‌شود، خدا که همه چیزها جلوی خودش است، هیچ کدام حتی... به هرجهت این شعر هست که... حالا ماهم اگر خودمان فکر کنیم، خودمان را به تنهایی می‌بینیم و می‌بینیم که هیچ کس با ما نیست، همان حالاتی که گفته‌اند، در بعضی مواقع گفته‌اند، ما در خودمان می‌بینیم، می‌بینیم یک... یک یحیایی... و نشستیم... نگاه می‌کنیم، می‌خواهیم ببینیم اینجا کجاست؟

باز هم شما از همان اجری می‌برید، ولی از حرف‌های من هیچ فایده نمی‌برید. به هرجهت، ببینید با وجود اینکه حرفی که به دردتان بخورد من نمی‌گویم، یا شما حال اینکه حرفی از حرف‌های چرند من... جدا کنید ندارید و به

هرجهت بی‌حاصل برای شما می‌گردد، چطور در جمع‌تان می‌آیید؟ چرا همین که به شما می‌گویند که بیایید صبح‌های فلان، فوری پا می‌شوید می‌آیید؟ بیاییم که چی؟ برای اینکه جمع‌بودن برای انسان یک لذتی اضافه بر انفرادی دارد، تنها بودن برایش چیزی ندارد، ولی جمع بودن...، بعلاوه در خود قرآن هم در جایی که تخیلات آنجا را می‌گویند، می‌گویند که اهل جهنم گاهی اوقات می‌آیند در بهشت می‌مانند که ببینند و حسرت بخورند و غصه بخورند. همیشه به عنوان مجازات می‌بینند و می‌بینند... اما این حسرت که می‌گویند، این حسرت اگر جداگانه است که برای چه بگوییم، به چه کسی بگوییم؟ ولی نه، این حسرت در وجود خود آن شخص گل می‌کند، یعنی همان وقت که خوشی‌های اینجا را می‌بیند و خوشی‌های ظاهراً خوشی، در مورد غفلت می‌بیند، خوشحال می‌شود که دنبال کیهان و واقعیت برود، نه دنبال اینها. خلاصه، اینجوری که می‌شود تفسیر کردند در قبال حیرت و... و به این طریق می‌خواهم بگویم که مسئله خیلی از چیزهایی که برای بشر ناراحت کننده است، اینها هست، منتها در آن، نه در این زندگی، در زندگی، خودش برای خودش فراهم می‌کند. مثلاً خب همین حسرت را می‌گویند که فلان رفیقش کار زیاد... خیلی کار زیاد می‌کند و بعد از... مزد سنگینی دریافت می‌کند. این فکر می‌کند، نه، آن... همین چیزهایی که به ما گفته می‌شود ظاهراً تخیلی است، ولی عملاً چیزهای زیادی دارد. تمام آن صفات ناراحت کننده‌ای که در بشر هست، همه اینها به صورت مجسم و محسوس در یک انسان بدکار... این انسانی که زندگی‌اش... و پختنی... اگر یک کاری بکنند که فراهم بودن اینها باهم بخورد...

این فکر می‌کردم همین جمعیت بخواهند، اینجوری که فشرده هستند نه، ولی هم را بیایند ببینند و پهلوی هم بنشینند شاید یک صحرا پر جمعیت می‌شود. خُب خوب است، ان شاء الله خداوند جمعیت‌تان را فراوان‌تر کند، بی‌اعتنایی به سخنان من بیشتر کند. خیلی متشکرم، خیلی، هر کس سلام رساند من هم علیک سلام می‌رسانم. بعد فکر به حضرت صالح‌علیشاه می‌کنم که هیچ کدام از ماها جرأت نداشتیم اینجور به ایشان جسارت کنیم، بیایند زن‌ها بنشینند دور هم و... حتی اینهایی که با ایشان محرم بودند به اصطلاح خودشان، یک خواهر داشتند که من ندیده بودم، مرحوم شدند. خود ایشان فرزند بزرگتر بودند و بزرگتر و از همه آنها بالاتر بودند و حتی قبل از فوت ایشان ازدواج کرده بودند و دوتا بچه دارند که پسر عمه‌های من می‌شوند... موقع مرخص شدن است.

